



فراز و فرود فلسفه در گرو مواجهه با مسائل روز است

آیت‌الله محقق داماد ضمن اشاره به ضرورت پاسخگویی فلسفه اسلامی به مسائل روز تصریح کرد: فراز و فرود فلسفه در گرو برخورد با مسائل مطروحه روز است و ارتقای آن در چالش با آن مسائل است.

آیت‌الله محقق داماد ضمن اشاره به ضرورت پاسخگویی فلسفه اسلامی به مسائل روز تصریح کرد: فراز و فرود فلسفه در گرو برخورد با مسائل مطروحه روز است و ارتقای آن در چالش با آن مسائل است.

آیت‌الله محقق داماد

به گزارش اینکنا؛ همایش «آینده فلسفه در ایران» عصر امروز ۱۹ آبان ماه به همت گروه فلسفه دانشگاه شهید مطهری برگزار شد. در ادامه متن سخنان آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد را می‌خوانید؛

من مقدمتاً باید تأکید کنیم درباره ایده فلسفه اسلامی در ایران سخن می‌گویم و نظری به فلسفه‌های دیگر ندارم. برای اظهار نظر درباره آینده فلسفه اسلامی در ایران به نظر می‌رسد باید نظری به گذشته بیفکنیم و از رخدادها و وقایعی که برای فلسفه، آموزش و پژوهش آن پیش آمده و فلسفه اسلامی را در ایران به حرکت رو به جلو واداشته، مورد ملاحظه قرار دهیم تا بتوانیم با قیاس به آنها برای آینده نتیجه بگیریم.

یکی از وقایعی که در گذشته نه چندان دور موجب تحرک فلسفه اسلامی در ایران شده است، جریان رویارویی فلسفه اسلامی با اندیشه‌های مغرب زمین بوده است. بیشتر حضار جلسه مطلع هستند و فقط برای اینکه می‌خواهم نتیجه بگیرم این داستان را مطرح می‌کنم که صد و پنجاه سال قبل یکی از شاهزادگان قاجار به نام میرزا عمادالدوله بدیع الملک، به رغم داشتن سمت‌های بالای سیاسی و داشتن تخصص دانش‌های ادبی و نیز ریاضیات و نجوم، شدیداً علاقه مند به آموختن فلسفه اسلامی شده است. شواهد متقن نشان می‌دهد این بزرگوار برای فراگیری فلسفه اسلامی تلاش بسیار کرده و بر این باور بود انسان باید نزد کسی فلسفه بخواند که فلسفه را چشیده باشد، لذا اساتید واقعاً برازنده آن روز را با تفحص کامل یافته و نزد آنان زانو زده است. مثلاً میرزا علی اکبر حکمی اردکانی، مرد گوشه نشینی بوده، اما این شاهزاده بزرگوار به محضر او شرف یاب شده و کتاب مشاعر ملاصدرا را فرا گرفته است. پس از میرزا علی اکبر، این مرد در تهران در مدرسه سپهسالار قدیم نزد حکیم دیگری به نام آقاعلی مدرس زنونی تلمذ می‌کند. ایشان فکر می‌کرد باید به نحوی فیلسوفان اسلامی را با اندیشه‌های روز به چالش بکشد و از این رهگذر فلسفه اسلامی را از رکود و بی‌حرکتی به درآورد؛ لذا هفت سوال فلسفی مطرح کرد و از استادش پاسخ خواست. نخستین مواجهه فلاسفه اسلامی با مسائل جدید روز

سوالات عموماً و به خصوص سوال هفتم نشان می‌دهد عمادالدوله به دلیل تسلط به زبان فرانسه، با مکاتب جدید مغرب آشنا بوده است. بی‌شک آقاعلی مدرس هم فیلسوفی است که تبحر کامل در فلسفه اسلامی داشته و چنانچه فلسفه اسلامی به عنوان یک نظام فلسفی آمادگی پاسخگویی به آن سوالات را داشته باشد، طبعاً آقاعلی بهترین فردی بوده که برای این موضوع نامزد شده است و چنانکه پیدا است، آقاعلی سوالات را جدی گرفته و برای پاسخ دادنش اهتمام کرده است. مجموعه سوالات و جواب‌ها به صورت کتابی تحت عنوان «بدائع الحکم» برای ما باقی مانده است. عنوان کتاب یعنی تازه‌های حکمت. این عنوان یک پیام دارد و آن اینکه نشان دهنده نخستین برخورد یک فیلسوف اسلامی با مسائل مطروحه در جهان و طرح مباحث نو و تازه است.

البته مرحوم زنونی در زمان خودش شخصیت نوآوری بوده است و به او مدرس موسس گفته می‌شود. گویی خودش به دنبال درگیر شدن با مسائل روز می‌گشته است. آقا علی هرچند نوصدرایی شناخته می‌شود، ولی اگر کسی با آثار ایشان آشنا باشد تصدیق می‌کند، پیروی کامل از ملاصدرا ندارد و از خود نظریات بدیعی ارائه داده و در بسیاری مسائل طرح نو درانداخته است. غیر ایشان اشخاص دیگری از دنیای جدید سراغ آقا علی آمدند. از دوران آقاعلی مدرس، گفت‌وگوی فلسفی شرق و غرب آغاز شد. این نکته یکی از ویژگی‌های حوزه فلسفی تهران است، چون تا آن زمان در ادبیات فلسفی خودمان چنین برخوردی نمی‌بینیم.

در قرن معاصر بعد از دوران آقاعلی، حکیمان معدودی ارتباط مستقیم با مراکز فلسفی غربی پیدا کردند و در مراکز مهم، نظرات حکمای اسلامی را مطرح کردند و متقابلاً پروفیسور کربن به ایران می‌آید و با علامه طباطبایی گفت‌وگو می‌کند. نقلی که من کردم برای تأکید بر این نکته است که وقتی از من سوال می‌کنید آینده فلسفه را چگونه می‌بینیم، باید بگویم فراز و فرود فلسفه در گرو برخوردها با مسائل مطروحه روز است و ارتقای آن در چالش با آن مسائل است.

مطالعه تاریخ فلسفه نشان می‌دهد مسائلی که روزهای نخستین پیش روی فلسفه اسلامی قرار داشته، دغدغه‌های متکلمین بوده است. ناخن زدن‌های فخررازی است که شرح اشارات خواجه را برای ما به ارمغان می‌آورد. متکلمین آن روز مشکل اصلی‌شان برخورد فلسفه با ظواهر متون مقدس بوده است. امروز این مباحث تمام شده و جای آن صدها مسئله جدیدتر پیش روی فلسفه نهاده شده است. مسائلی را علوم تجربی مطرح کردند که حکیمان اسلامی باید پاسخ بدهند، ولی از علم بالاتر، از کلام بالاتر، مباحث سیاسی است، مباحث اجتماعی است و مباحث حقوقی است که فلاسفه را به چالش می‌کشد.

حکیمان غربی خودشان را درگیر این مسائل کردند، اما این مسائل یا برای فلاسفه اسلامی مطرح نشده یا از کنارش عبور کردند. غربی‌ها بخشی از فلسفه خود را به حکمت عملی تخصیص دادند و سیاست مدن، تدبیر منزل و اخلاق را جزئی از فلسفه قرار دادند، لذا همیشه با زندگی مردم در تماس بودند، ولی در تمدن اسلامی بخش اخیر فلسفه یعنی سیاست مدن، تدبیر منزل و اخلاق جدا شد. یعنی چه؟ اخلاقش به عرفا سپرده شده و جایش را سیر و سلوک و عرفان گرفته است. سیاستش هم به فقیهان و متکلمین سپرده شد و جز فارابی و ابن سینا در آثارشان از سیاست سخن نگفتند. خواجه طوسی وزیر هلاکو می‌شود، ولی سیاست اسلامی را تئوریزه نمی‌کند.

ما در تمدن اسلامی این مشکل را می‌بینیم. اگر فلسفه اسلامی بخواهد خودش را حرکت دهد و تحرک پیدا کند و از رکود بیرون بیاید، باید خودش را با مسائل سیاسی رویارو بکند. گذشته از مسائل سیاسی بسیاری از مسائل اجتماعی امروز رویاروی فلسفه اسلامی است که باید به آن پاسخ بدهد، از جمله مسئله حقوق بشر. من بر این باورم هرچند در حکمت اسلامی مباحث حقوق بشری به نحو مبسوط مطرح نشده، ولی اصول و مبانی اش مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. علاوه بر حقوق بشر، مسئله امروز رابطه انسان با طبیعت است. حکمای اسلامی رابطه انسان را با طبیعت چگونه تبیین می‌کنند؟ اینها مسائلی است که حکیم اسلامی باید مبتنی بر مبانی خودش بیان کند. به نظر می‌رسد در آینده اندیشه‌های غربی به مجامع اسلامی راه پیدا می‌کند و فلسفه اسلامی از این رهگذر به چالش کشیده می‌شود و تحرک پیدا می‌کند.